

عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر میزان مشارکت دانش آموزان در فعالیت های دانش آموزی

دکتر مهرداد نوابخش^۱، زهرا اسمی جوشقانی^۲

چکیده

مشارکت به عنوان یکی از نیازهای اساسی بشر، هم هدف و هم وسیله توسعه پایدار به حساب می آید. در این تحقیق به بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی موثر بر میزان مشارکت دانش آموزان در فعالیت های دانش آموزی پرداخته شده است. جامعه آماری این تحقیق دانش آموزان دبیرستانی عضو در تشکل های پیشتازان - فرزنانگان و هلال احمر شهر تهران است که به صورت چند مرحله ای تصادفی نمونه گیری انجام شده است. روش تحقیق پیمایشی و ابزار گرد آوری داده ها پرسشنامه می باشد. نتایج تحقیق نشان می دهد که بین نوع جنس، انگیزه دانش آموز، ارزشهای شغلی و تحصیلی، ارزیابی از شرایط جامعه و میزان مشارکت تفاوت معناداری وجود دارد و بین نگرش دانش آموز به عوامل و موانع مشارکت و میزان مشارکت هیچ رابطه معناداری وجود ندارد. نتایج مقایسه میانگین ها در سطح عینی بر حسب نوع جنس نشان می دهد که بین نوع مشارکت و نوع جنس، نوع تشکل ها و میزان مشارکت فقط در بخش ورزشی، علمی و مهارتی گروه پیشتازان - فرزنانگان با بقیه تشکل ها تفاوت معناداری را دارند. در مقایسه میانگین ها در سطح ذهنی بین نوع تشکل ها و نگرش دانش آموز در مورد عوامل مشارکت، گروه پیشتازان - فرزنانگان تفاوت معناداری با سایر گروه ها دارد و تفاوت معناداری بین دختران و پسران، موانع مشارکت بین گروه ها وجود ندارد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان می دهد متغیرهای ارزش های شغلی و تحصیلی میزان پیش بینی کنندگی بالاتری نسبت به سایر متغیرها دارند.

واژگان کلیدی: مشارکت، توسعه پایدار، فعالیت های دانش آموزی، تشکل ها، گروه های فرزنانگان و پیشتازان.

^۱ استاد گروه جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران (نویسنده مسئول). navabakhsh@srbiau.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری جامعه شناسی واحد علوم تحقیقات تهران. ESMII388@YAHOO.COM

مقدمه

مشارکت از جمله پدیده‌هایی است که از دیرباز وجود داشته و همواره با زندگی انسان‌ها پیوند داشته است. لازمه زندگی جمعی و گروهی وجود همکاری، مساعدت و مشارکت می‌باشد که متناسب با شرایط اجتماعی در زمان و مکان خاص خود به صورت‌های مختلف شکل گرفته است.

مشارکت فرآیندی از خودآموزی اجتماعی و مدنی است، زیرا فعالیت برای مشارکت مستلزم تغییر حالت ذهنی و روانی در تمامی سطوح اجتماعی است. این تغییر موجب برقراری مناسبات اجتماعی و انسانی جدید می‌شود. این تشکلهای غیر دولتی است که می‌تواند این فعالیت‌ها را نظام‌مند کند (طهماسبی، ۱۳۸۰: ۲۷). امروزه مشارکت اهمیت مضاعفی نسبت به گذشته پیدا کرده است؛ چرا که سخن از شرایطی است که همه مردم در تعیین سرنوشت خویش دخالت آگاهانه و واقعی پیدا کنند و در ضمن محور اساسی توسعه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز محسوب می‌شود. مشارکت یکی از مولفه‌های توسعه انسانی محسوب می‌شود.

از دهه هفتاد میلادی توجه محققان از جنبه‌های اقتصادی توسعه، به سرمایه اجتماعی و انسانی معطوف شده است. توسعه آزادی محور تنها به شکوفایی توانایی و قابلیت انسان‌ها و قابل دسترس کردن فرصت‌ها برای همه توجه دارد. در اینجا حقوق انسانی فارغ از طبقه و نژاد مطرح می‌شود و مشارکت همگانی را طلب می‌کند و جامعه را به اهداف توسعه‌ای خود نزدیکتر می‌سازد (اعظم آزاده، ۱۳۹۰: ۱۶). یکی از بسترهای مناسب برای فعالیت‌های گروهی و مشارکت افراد تشکلهای غیر دولتی است که در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است. یکی از مکان‌هایی که می‌تواند زمینه آمادگی ذهنی برای مشارکت در تشکلهای را برای افراد ایجاد کند نهاد آموزش و پرورش است. مشارکت یکی از پدیده‌هایی است که حاصل کنش متقابل انسانهاست و در واقع اقدامی متقابل، موثر و کاراست که برای اهدافی اجتماعی صورت می‌گیرد.

امروزه صاحب‌نظران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این موضوع متفق‌القولند که دستیابی به رشد و توسعه پایدار بدون مشارکت سازماندهی شده و هدفمند گروه‌های مختلف مردم امکان‌پذیر نیست. در این راستا سازمان‌های غیردولتی به دلیل ماهیت داوطلبانه و مستقل از اقبال گسترده‌ای در جلب مشارکت مردم برخوردارند از این رو دولت‌ها تلاش می‌نمایند تا با بهره‌گیری از استعدادها، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بالقوه سازمان‌های غیردولتی در جهت اهداف توسعه‌ی کشور قدم بردارند بدیهی است یکی از اساسی‌ترین ابزار دستیابی به توسعه مشارکت و همکاری مردم در راستای مسئولیت‌پذیری و کاهش تصدی‌گری دولت می‌باشد و این مهم تحقق نمی‌یابد مگر در قالب تشکلهای سازمان یافته. (پور یوسفی و بهاری، ۱۳۸۸: ۲۹)

متأسفانه با گذشت زمان احساس می‌شود که این تشکلهای نتوانسته‌اند وظیفه واقعی خود را در زمینه مسئولیت‌ها و رسالت‌های خود در نظام اجتماعی ایفا کنند. این شرایط، برنامه‌ریزان کشور را به این اندیشه واداشت که چگونه می‌توان شرایط مناسبی را برای مشارکتی پویا، همه‌جانبه و پایدار سازماندهی کرد؟

به منظور دستیابی به پاسخی منطقی، توجه برنامه‌ریزان به آموزش و پرورش جلب شد. آنها به این نتیجه رسیدند که برای تحقق مشارکت و نهادینه کردن آن در جامعه، باید به آموزش و پرورش به عنوان یکی از نهادهای اولیه جامعه پذیرایی نقش کلیدی واگذار شود، تا ضمن ایجاد احساس نیاز در نوجوانان و جوانان نسبت به همکاری و تعاون، زمینه‌های رشد

ذهنی و آمادگی های روانی برای اقدام به فعالیت های مشارکت جویانه را در آنان تقویت کنند. در این صورت است که جامعه می تواند مملو از افراد مشارکت جو، منتقد و تاثیر گذار شود.

مدرسه جایگاهی است که در آن پایه تمام دیدگاه های فرد به محیط اجتماعی بیرون شکل می گیرد. در مدرسه آزادی عمل و قدرت انتخاب بیشتری برای کودک و نوجوان با توجه به امکان همکاری، رقابت و رفاقت وجود دارد. لذا دانش آموزان در قالب مدرسه با گروه های همسالان خود ارتباط برقرار می کنند و این باعث می شود که دانش آموزان حداقل نقش های اجتماعی یک شهروند را ایفا نمایند، شهروندی که اقدام و عمل به قانون و مقررات اجتماعی و مسئولیت پذیری را فرا گرفته باشد. این امر موجب می شود که دانش آموزان در قالب فعالیت های فوق برنامه تشکل های مختلف در مدرسه مهارت های لازم را برای ایفای نقش های متعدد اجتماعی که در آینده باید عهده دار آن شوند از خلال تمرین های مشارکتی در مدرسه بدست بیاورند که در نهایت موجبات توسعه همه جانبه و پیشرفت در کلیه امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ... را به ارمغان خواهد آورد.

به طور کلی نظام آموزش و پرورش به عنوان یکی از نهادهای مهم اجتماعی وظایف خود را بعد از نهاد خانواده به طور رسمی آغاز می کند؛ خانواده نخستین مکان جامعه پذیری برای افراد است؛ فرد علایق اجتماعی خود را بر اساس کنش های اجتماعی و اقتصادی والدینش منطبق می کند به عبارت دیگر روابط انسانی در خانه جنبش ارتباط اجتماعی فردی می باشد. از این طریق برای اولین بار فرد وضع خود را نسبت به جامعه تعیین می کند. (Chan, 2001: 22-23)

بعد از نهاد خانواده، مدرسه کار خود را آغاز می کند. این نهاد اجتماعی علاوه بر آموزش های رسمی در مدرسه، شبکه هایی از روابط اجتماعی بین دانش آموزان را ایجاد می کند که باعث توانایی شخصیتی و شناختی و اجتماعی دانش آموزان نسبت به درک بهتر جامعه و نقش های اجتماعی آن می شود. (Schoggen, 1988: 288-289)

یکی از وظایف مهم مدارس آشنایی جوانان با وضعیت و شرایط جامعه می باشد؛ پرورش سیاسی (جامعه پذیری سیاسی) نیز یکی از وظایف مهم مدرسه می باشد که در واقع فراگرد جذب و درونی کردن هنجارها و ارزش های نظام سیاسی جامعه است که به دنبال آشنا سازی دانش آموزان با فرهنگ سیاسی جامعه است. علاوه بر آن فعالیت های مکمل با فوق برنامه درسی مدارس در قالب انجمن های دانش آموزی، اردوهای فرهنگی، مسابقات درسی، ورزشی و تفریحی غالباً ناظر به هدف های سیاسی اجرا می شوند (علاقه بند، ۱۳۷۴: ۱۰).

امروزه مدرسه کانون اصلی تحولات، تغییرات و اصلاحات است. به همین دلیل آموزش و پرورش باید به فرهنگ توسعه انسانی تبدیل شود و مدارس به جای پاسخ مداری باید سوال و پرسشگری را ترویج کنند و به جای ارضای کنجکاوی، تحریک و تقویت کنجکاوی را در میان دانش آموزان، سرلوحه برنامه های خود قرار دهند. زیرا مدرسه صرفاً ابزاری برای انتقال حداکثری از دانش و معلومات برای دانش آموزان نیست بلکه مکانی است برای ایجاد تعامل بین افراد تا باعث شکوفایی خلاقیت ها و نوآوری ها و توانایی های افراد گردد.

از جمله گام هایی که در طی سال های اخیر بر اساس خصوصیات و ویژگی های دوره دانش آموزی برای ایجاد فضای مشارکتی در نهاد آموزش و پرورش برداشته شده است ایجاد تشکل ها، مجالس انجمن ها و شوراهای دانش آموزی می باشد که هر یک در قالب فعالیت های مختلفی کار خود را دنبال می کنند چرا که آموزش و پرورش با توجه به ماهیت فرهنگی اش باید مشارکت را به عنوان یک فرهنگ که نهادینه شدنش ارتباط مستقیم با عملکرد نهاد تعلیم و تربیت دارد

در درون برنامه های خود پیگیری نماید. یکی از مهمترین روش هایی که تبدیل مشارکت به یک فرهنگ در سطح جامعه را در پی خواهد داشت تلاش در راستای اعتلای روحیه گرایش به کار جمعی و گروهی است.

در فرآیند اجتماعی شدن فرد می آموزد که با اعضای دیگر جامعه همکاری کند و از هنجارهای اجتماعی پیروی کرده و نقش های خود را با توجه به قواعد و مقررات جامعه به درستی ایفا نماید. یکی از نهادهای اجتماعی اساسی در این زمینه جامعه پذیر کردن افراد آموزش و پرورش می باشد و از آنجایی که دانش آموزان بخش قابل توجهی از اوقات عمر خویش را در مدارس می گذرانند، تعلیمات ارائه شده در مدارس، شیوه های تدریس، چگونگی فعالیت دانش آموزان تاثیر عمیقی بر رشد و شخصیت آنان به جای می گذارند.

از جمله نمودهای رشد اجتماعی افراد میزان مشارکت آنان در فعالیت های اجتماعی و میزان مسئولیت پذیری آنان برای ایفای نقش مثبت در جامعه است. از خلال مشارکت افراد در برنامه های مختلف است که می توان به قدرت برقراری ارتباطات اجتماعی و توان سازگاری او با دیگران، سامان داد و همه اینها به رشد مطلوب او منجر خواهد شد. با عنایت به نقش موثر و کارساز افراد در بخش های مختلف جامعه امروزه مقوله مشارکت سخت مورد توجه مسئولان و برنامه ریزان کشور قرار گرفته است و همان طور که ذکر شد بین مقوله «مشارکت» و مقوله «رشد اجتماعی» افراد رابطه مستقیم برقرار است و مساله مشارکت در مدارس به صورت فعالیت های گروهی و کار گروهی در تشکل های دانش آموزی می باشد که در زمینه های مختلف اجتماعی، فرهنگی، علمی و ورزشی و ... فعالیت می کنند.

فعالیت های گروهی دانش آموزان در تشکل ها روحیه مشارکت جویی در آنان را تقویت می کند و در نهایت به رشد اجتماعی مطلوب آنان نیز کمک موثر و شایانی می کند و در ضمن دستیابی به اهداف و مقاصد را تسهیل می کند. در واقع دانش آموزان به اهمیت وحدت و همکاری با یکدیگر پی می برند و انسجام و همدلی و رقابت مثبت و رفاقت در بین آنها شکل می گیرد. همه این مسائل برای آینده تجربه ای با ارزش محسوب می شود چرا که این الگو برای دانش آموزان درونی می شود و در فعالیت های آینده خود نیز در خارج از مدرسه از آن بهره می گیرند و این مساله جامعه را به سوی یک جامعه مدنی سوق می دهد. جامعه ای که تلاش تمامی افرادش در جهت بهبود کیفیت زندگی می باشد.

به همین منظور در سال های اخیر به مساله مشارکت دانش آموزان توجه مضاعفی شده است و تمامی انجمن ها و تشکل های دانش آموزی در قالب سازمان دانش آموزی جای گرفته اند تا از یک طرف مرکزیت لازم را بدست آورند و از طرف دیگر برنامه ریزی های اساسی و لازم برای آنها صورت گیرد.

بنابراین بررسی مشارکت به عنوان رفتار اجتماعی بر روی انجمن ها و تشکل های دانش آموزی به عنوان نهادی اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است لذا در این تحقیق به دنبال بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر میزان مشارکت دانش آموزان در قالب فعالیت های دانش آموزی هستیم.

هدف اصلی تحقیق حاضر، بررسی و شناخت عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر میزان مشارکت دانش آموزان در فعالیت های دانش آموزی و همچنین انواع مشارکت آنهاست. در ضمن شناخت تاثیر متغیرهای گوناگون جنس، پایگاه اجتماعی، روابط خانوادگی، فضای مدرسه و ... بر میزان مشارکت آنها نیز مد نظر قرار خواهد گرفت.

پیشینه تحقیق

کرکه آبادی (۱۳۷۳) در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت دانش آموزان در فعالیت های مدارس راهنمایی شهر تهران» انجام داده است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می دهد که تاثیر پنداشت دانش آموزان از خود، پنداشت دانش آموزان از مدرسه خود، پنداشت دانش آموزان از اولیای مدرسه و معلمینش و پنداشت دانش آموزان از نگرش تربیتی مادر خود بر سطح مشارکت دانش آموزان در فعالیت های مدرسه ای تاثیر معناداری داشته است. گریانلو (۱۳۷۸) در تحقیقی تحت عنوان «بررسی نقش فعالیت های فوق برنامه مدارس در رویارویی با گرایش به عناصر فرهنگ بیگانه» انجام داده است.

نتایج نشان می دهد که فعالیت های فوق برنامه مدارس است که در شناخت و رشد و تعالی هویت فرهنگی دانش آموزان نقش بسزایی ایفا می نماید و جامعه پذیری آنها را تسهیل می کند و باعث جلوگیری از نفوذ عناصر فرهنگ نامطلوب بیگانه می گردد.

جوادی نیا (۱۳۷۹) در تحقیقی تحت عنوان «بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت پسران دبیرستان شهرستان کرج در فعالیت های فوق برنامه مدارس» انجام داده است. اهداف تحقیق عبارتند از شناخت عواملی که بر مشارکت دانش آموزان تاثیر می گذارد که با شناخت این عوامل می توان راهکارهایی در جهت افزایش زمینه های مشارکتی ارائه کرد که در نهایت با گسترش مشارکت در سطح مدارس شاهد رشد خلاقیت و نوآوری دانش آموزان، اعتلای شخصیت آنان و جلوگیری از بروز انحرافات اجتماعی در محیط های گرم آموزشی هستیم.

عدالت (۱۳۷۹) تحقیقی با عنوان «بررسی نقش مشارکت در فعالیت های گروهی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان» انجام داده است. نتایج این تحقیق به صورت ذیل می باشد:

۱. بررسی تاثیر مشارکت در فعالیت های گروهی دانش آموزان در دوره راهنمایی بر پیشرفت تحصیلی آنان.
 ۲. مقایسه بین دانش آموزان عضو تشکیلات (پ-ف) با سایر دانش آموزان هم سن و همکلاس آنان از نظر میزان قبولی و مردودی در کلاس.
 ۳. مقایسه بین دانش آموزان عضو تشکیلات (پ-ف) با سایر دانش آموزان هم سن و هم کلاس آنان از نظر معدل کل درسی در پایان سال.
 ۴. مقایسه بین دانش آموزان عضو تشکیلات از نظر سطح مشارکت در فعالیت های گروهی و تاثیر آن بر پیشرفت تحصیلی و اخلاقی آنان.
 ۵. بررسی تاثیر مشارکت دانش آموزان دوره راهنمایی در فعالیت های گروهی فوق برنامه بر برخی از جنبه های تربیتی از قبیل (مسئولیت پذیری، اعتماد به نفس، نظم در امور و یادگیری)
- مقنی زاده (۱۳۷۵) پژوهشی دیگر با عنوان «بررسی مشارکت اجتماعی دانش آموزان در فعالیت های فوق برنامه با تاکید بر مطالعه در دبیرستان های مناطق ۱۶ و ۳ شهر تهران» انجام داده است. هدف اصلی این پژوهش شناخت و بررسی مشارکت اجتماعی دانش آموزان در فعالیت های فوق برنامه و همچنین شناخت عوامل موثر بر میزان مشارکت دانش آموزان می باشد.

پورموسوی در تحقیقی پیرامون مشارکت اجتماعی شهروندان به این نتیجه رسیده است که بین میزان آگاهی شهروندان از زمینه های مشارکت اجتماعی، رضایت از سیاست های جامعه، نابسامانی های فردی شهروندان و مشارکت اجتماعی رابطه وجود دارد. (پورموسوی، سام بند و صحفی، ۱۳۸۹)

چارچوب نظری تحقیق

نظریه های مشارکت: مشارکت پدیده ای است که لازمه بقاء و تداوم زندگی جمعی و گروهی می باشد و ضرورت وجود آن به دوره ای خاص و علمی خاص محدود نمی شود، بلکه در همه جا ضرورت خاص خود را دارد. لذا دانشمندان در رشته های مختلف علمی با توجه به دیدگاهشان به آن توجه کرده اند و این مساله باعث شده است که طیف گسترده ای از نظریات در مورد مشارکت وجود داشته باشد. در این تحقیق سعی شده است از نظریات روانشناسی، آموزش و پرورش، جامعه شناسی کلاسیک و معاصر استفاده شود چرا که با موضوع تحقیق سنخیت و ارتباط بیشتری دارند.

الف. نظریه های روانشناسی:

کورت لوین: روانشناسان زیادی چون نورمن تربیلت، ماکس رینگلن، مظفر شریف به مساله جمع و عوامل اجتماعی در زمینه رفتار توجه کرده اند ولی یکی از چهره های مشهور در پیشرفت روانشناسی اجتماعی، کورت لوین است. نظریه میدانی^۳ لوین قویا با نفوذ و مهم بود. این نظریه مبتنی بر فرمول (م و ش) $F = P + E$ یا $B = F(P \text{ و } E)$ است که طبق آن رفتار تابعی است از تعامل میان شخص و محیط. وقتی سوال شود که چه عواملی تعیین کننده رفتار انسان است؟ روانکاوانی چون فروید عوامل درونی و فرایندهای روانشناختی را مسئول می دانند، علمای اجتماعی و سیاسی چون مارکس، عوامل بیرونی و اجتماعی را مسئول می دانند ولی لوین هر دو دسته عوامل را در تعیین رفتار انسان سهیم می داند. (کریمی، ۱۳۷۵: ۱۳)

آیزن و فیش باین:^۴ آنها به بررسی رابطه نگرش و رفتار پرداختند. به نظر آنها برای درک رفتار باید به "قصد" شخص توجه کرد چرا که عنصر اساسی در رفتار می باشد. آنها نیت را بر دو اصل اساسی استوار می دانند:

(۱) گرایش برای انجام رفتار خاص.

(۲) هنجارها یا فشارهای اجتماعی حاکم بر وقوع کنش. (Aizen & fishbein, 1980)

الگوی قصد های رفتاری نشان می دهد که نگرش ها و هنجارها هر دو تحت تاثیر عقاید فرد درباره رفتارهای خاص هستند. البته آنها معتقدند که عقاید و گرایش ها و ارتباط میان آنها از میزان اهمیت متفاوتی برخوردار است و این مساله در شرایط مختلف متفاوت است برای همین خاطر عنصر امنیت نسبی شرایط کنش و هنجار به الگوی قصد های رفتاری اضافه شده است. (Deaux, 1992:25)

آیزن و فیش باین نظرات خود را در قالب نظریه کنش بخردانه^۵ عرضه کردند. این اصطلاح بدین معنی است که اکثر رفتارها به این دلیل انجام می شود که مردم به نتایج اعمال خود فکر می کنند و برای حصول پاره ای نتایج و پرهیز از

1. Psychological theories
2. Kurt Lewin
3. Field theory

1. Aizen & Fishbein
2. Reasoned action

برخی دیگر دست به انتخاب منطقی می زنند. در واقع آنها تاکید خاصی بر رفتارهای تعمدی داشتند. از نظر آنها بر اساس تصور کنش عقلانی، اکثر رفتارهای مهم اجتماعی بر اساس مقاصد معین به شکل تعمدی رخ می دهند. یعنی با پیش بینی نوع کنش می توان نقش نیت را در انجام آن توضیح داد. (Aizen & fishbein, 1980)

اریک اریکسون^۱: نظریه وی بعنوان نظریه ای روانی - اجتماعی مطرح است. تاکید وی بر تناسب متقابل بین فرد و محیط می باشد، یعنی از یک سو ظرفیت ارتباطی فرد با محیط دائم تغییر زندگی مشکل از آدمیان و نمادها و از سوی دیگر آمادگی این مردم و نهادها برای آن که وی را به صورت بخشی از فرهنگ موجود در آورد. (ساراسون، ۱۳۸۱: ۱۶۹)

به اعتقاد اریکسون، رشد انسان پیرو اصل تشکیل مرحله ای نطفه است، یعنی اینکه هر پدیده ای به صورت اجزایی از یک «طرح زمینه» پدیدار می گردد، هر جزء دوران استیلا و برتری را سپری می کند و در نهایت همه اجزای یک عمل یکپارچه را تشکیل می دهد. وی هشت مرحله رشد را برای انسان بر می شمارد که هر مرحله با مرحله دیگر در تضاد است و در نتیجه دو قطب متضاد به همراه دارد. افراد امکانات متعارض را تجربه می کنند و در صورت فائق آمدن بر این تعارضات خود پنداره ای مثبت شکل می گیرد، اما اگر این تعارض پایداری کند یا حل نشود، آنگاه عنصر منفی یا مختل کننده جذب هویت شخص می شود و منجر به بروز خودپنداره و مشکلات روانی می گردد. وی توضیح می دهد که هر دو عنصر هماهنگ کننده و مختل کننده برای انطباق شخصیتی بهینه ضروری است. (نیکلسون، ساراسون، ۱۳۸۱، ۱۳۷۸).

با توجه به مراحل هشت گانه ای که اریکسون برای رشد فرد در نظر گرفته است، چهار مرحله اول در دوران کودکی و نوباوگی، مرحله پنجم در دوره نوجوانی و سه مرحله آخر در بزرگسالی و پیری رخ می دهد. (ساراسون، ۱۳۸۱: ۱۷)

برون فن برنر^۲: تجزیه و تحلیلی که او از رشد نوجوان به دست می دهد مبتنی بر رویکردی بوم شناختی است که نوجوان را با توجه به روابطی که با یکدیگر دارند و بافت ها یا نظام های اجتماعی و محیطی متغیر آنان می سنجد. دیدگاه برون فن برنر مبتنی بر نظریه میدانی لوین است که رفتار را واکنش متقابل همان افراد و محیط آنها می داند، وی نیز رشد و تکامل آن را ناشی از کنش متقابل میان افراد و محیط آنان می پندارد. تغییر در محیط مادی و در محیط اجتماعی، رشد و تکامل نوجوان را تحت تاثیر قرار می دهد. وی این فرآیند را «الگوی فرآیند شخص - محیط» می نامد. (نیکلسون، ۱۳۷۸،

ب. نظریه های آموزش و پرورش^۳

امیل دورکیم^۴: امیل دورکیم از اولین کسانی است که آموزش و پرورش را با رویکرد جامعه شناسی مورد بررسی قرار داده است. وی معتقد است آموزش و پرورش از لحاظ ماهیت و کارکرد و منشأ اساساً امری اجتماعی محسوب می شود و در این صورت عنصری اصلی در جامعه شناسی محسوب می شود. به نظر وی امور یا حقایق اجتماعی، وسیله توضیح رفتار اجتماعی بوده است که همه بیرون از فرد قرار دارند و بر رفتار فرد الزامات و قیودی اعمال می کند. بنابراین آموزش و پرورش نیز در جامعه چنین نقشی ایفا می کند. (Ballantine, 1989:7)

واین گوردون^۵: وی معتقد است مدرسه به منزله یک نظام اجتماعی است و کار خود را با این فرضیه که وضعیت اجتماعی که دانش آموزان در نظام پایگاهی مدرسه اشغال می کنند، شکل دهنده رفتار اجتماعی دانش آموزان می باشد،

3. Erik Erickson
1. Bronfenbrenner
2. Education Theories
3. Emil Durkheim
4. Wain Gordon

آغاز کرد. به عقیده وی دو مجموعه از انتظارات وجود دارد: نخست آنهایی که از ساختار رسمی مدرسه به عنوان یک نظام اجتماعی سازمان یافته مشتق می شوند و دوم انتظاراتی که از ارتباطات غیر رسمی و فعالیت های فوق برنامه سازمان یافته فرهنگ مدرسه ناشی می شوند. این دو مجموعه انتظارات به طریقه ای وحدت می یابند تا حیثیت اجتماعی افراد دانش آموز را تعیین کنند. انگیزه غالب برای عمل، برآورده کردن انتظارات ساختار غیر رسمی است. وی به این نتیجه رسید که رتبه نمره ای در نظام مدارس آمریکا به پایگاه اجتماعی کمترین کمک و فعالیت های فوق برنامه بیشترین کمک را می کند. (کریمی، ۱۳۷۳: ۶۴-۶۳)

ج. نظریات جامعه شناسی^۱

ماکس وبر^۲: وی بر خلاف دورکیم به فرد و جامعه شناسی خرد که مدارش انسان است توجه کرده است. وی معتقد است جامعه محصول کنش انسان است و کنش انسان معنادار است و معنای ذهنی دارد. انسان موجودی فعال و خود مختار است و با توجه به نیت خود اعمالش را طراحی می کند و اعمال اوست که واقعیت های اجتماعی را شکل می دهد. کنش وقتی اجتماعی است که دارای چند ویژگی باشد:

۱. کنشگر، رفتار، حضور و یا وجود دیگران را در نظر بگیرد.
۲. کنش فرد برای دیگران ارزش نمادین داشته باشد و کنش دیگران نیز برای کنشگر نماد و علامت تلقی گردد. (یعنی صرف در نظر گرفتن دیگری برای آنکه کنشی اجتماعی باشد کافی نیست بلکه کنشگر باید با کنش خود نشان دهد که انتظارات دیگران را فهمیده است و کنش او به منظور پاسخ به آنهاست و یا نشان دهد که قصد ندارد به آنها پاسخ گوید)
۳. رفتار و شخصی که در یک کنش اجتماعی دخالت دارد باید تحت تاثیر ادراک آنها از معنای کنش دیگران و کنش خاص خودشان قرار گیرد. (زاهدی، ۱۳۸۳)

تالکوت پارسونز^۳: تلاش پارسونز بر تلفیق نظرات خرد (ماکس وبر) و کلان (دورکیم) می باشد. وی معتقد است کنش، اخذ تصمیم ذهنی کنشگر درباره وسایل نیل به هدف ها که همه آنها توسط باورها و شروط موقعیتی محدود شده اند می باشد. (Hamilton, 1988:71)

پدیده بنیادی در نظریه کنش پارسونز همان چیزی است که او واحد کنشی خوانده است. وی این پدیده را بر حسب چهار عنصر سازنده مشخص می کند:

۱. این واحد به وجود یک کنشگر نیاز دارد.
۲. آن واحد کنشی مستلزم هدف یا وضعیتی آتی است.
۳. این کنش در موقعیتی انجام می گیرد که مستلزم دو عنصر است: چیزهایی که کنشگر نمی تواند تحت نظراتشان داشته باشد (شرایط) و دیگران آن چیزهایی که کنشگر می تواند بر آنها نظارت داشته باشد (وسایل).
۴. هنجارها و ارزش ها که در جهت تعیین گزینش وسایل و دستیابی به هدف ها نقش بازی می کنند. (ریترز، ۱۳۷۴: ۵۳۰)

5.Sociological theories
6.Max Weber
1.Talcott Parsons

یورگن هابرماس^۱: «به اعتقاد هابرماس در صورت گسترش تعداد افراد یا اشخاصی که حوزه عمومی یا اجتماعی (عموم) را تشکیل می دهند، به عبارت دیگر در صورت گسترده بودن حوزه عمومی، ارتباط و مفاهمه میان آنان مستلزم ابزار معینی برای کنش و انتشار عقیده و تاثیر گذاری است زیرا با توجه به گستردگی حوزه عمومی و افزایش تعداد افراد خصوصی که در کنار هم گرد آمده و با تشکیل اجتماعی و عرصه فعالیت های عمومی خود را گسترش داده و در صدد هستند تا منافع و علایق عمومی را با جدیت و کارآیی بیشتری دنبال نمایند، در آن صورت اصلی ترین و اساسی ترین چیزی که به آن نیاز دارند گسترش و پراکنش ارتباط و مفاهمه در میان آنان است، به گونه ای که میزان تاثیر گذاری و نفوذ ارتباطات و مفاهمه در میان آنان به نحو احسن افزایش یافته و در تمامی خلل و فرج یا بسترهای حوزه مذکور نفوذ نماید». (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۶۷)

بنابراین اهمیت دادن به کنش ارتباطی زمینه ساز دموکراسی در جامعه می باشد که از دیدگاه هابرماس دموکراسی فرایندی است که به هنگام اوج نوع معینی از کنش اجتماعی پدیدار می شود و آن را می توان شیوه خاصی تعریف کرد که شهروندان از طریق آن، تصمیمات جمعی و عقلانی اتخاذ می کنند. (Habermas, 1984: 115)

به طور کلی آنچه هابرماس برای الگوی مورد نظر خود می خواهد، آرمان صوری وضعیتی است که در آن اختلاف ها و برخوردها به نحوی عقلانی و از طریق ارتباطی کاملا دور از اجبار، که در آن، تنها نیروی استدلال بهتر می تواند غلبه کند، حل می شوند. (پیوزی، ۱۳۷۹: ۹۵)

آنتونی گیدنز^۲: وی نظرات خود را بعنوان جامعه شناسی تلفیق گرا در قالب نظریه ساختار بندی مطرح می کند. وی معتقد است که فعالیت های انسانی را کنشگران اجتماعی بوجود نمی آورند بلکه این فعالیت ها از طریق همان راه هایی که انسان ها خودشان را بعنوان کنشگر مطرح می سازند، پیوسته باز ایجاد می شوند. عوامل انسانی از طریق فعالیت هایشان شرایطی را بوجود می آورند که این فعالیت ها را امکان پذیر می سازد. بدین سان فعالیت ها را نه آگاهی ایجاد می کند نه ساخت اجتماعی واقعیت و نه ساختار اجتماعی، بلکه انسان ها ضمن ابراز وجود به عنوان کنشگر درگیر فعالیت می شوند و از طریق همین فعالیت است که هم آگاهی و هم ساختار ایجاد می شوند. در واقع کنشگران همیشه رفتار خود را بازنگری و باز اندیشی می کنند. (ریترز، ۱۳۷۴: ۵۵۲)

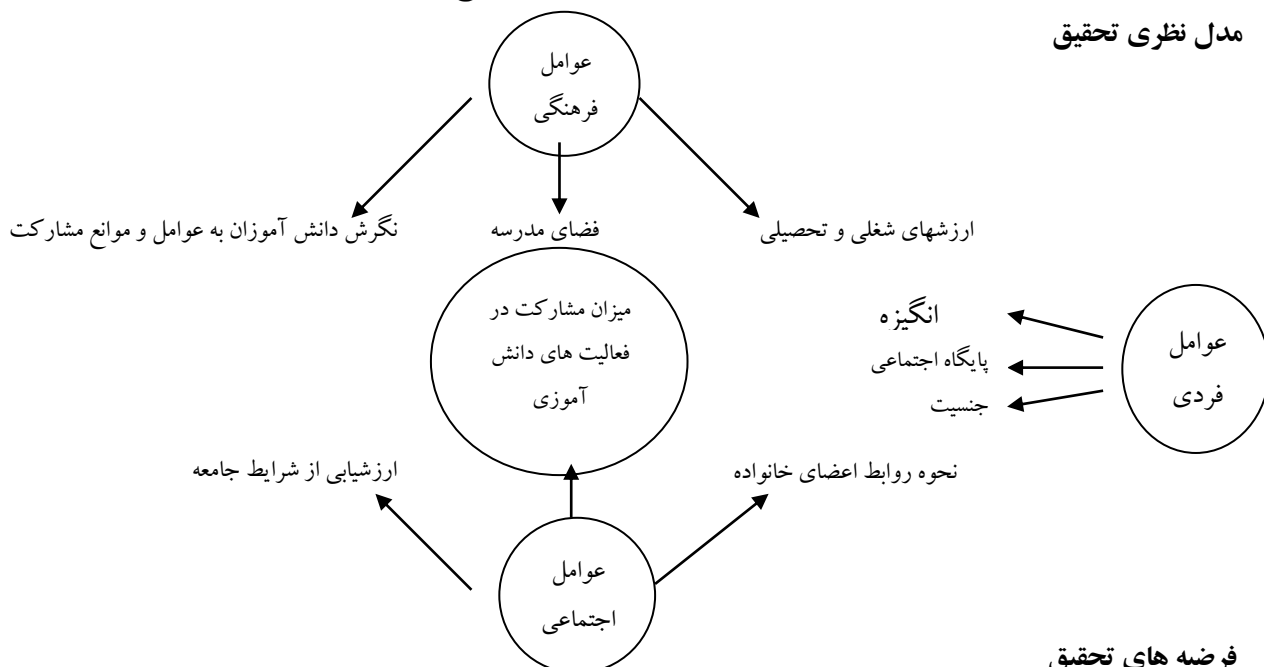
لاس سیورالا^۲: وی مشارکت جوانان را در دو گروه عمده «اشکال مدرن مشارکت» (نظیر مشارکت انتخاباتی و مستقیم همراه با قالب های متنوع و متاخر آن نظیر پارلمان های جوانان، شوراهای مدارس و دانشگاهها، سازمان های غیردولتی و ...) و اشکال پسامدرن مشارکت (نظیر مشارکت فرهنگی، مجازی، دیجیتالی، احساسی، زیبا شناختی، ابزار وجودی و ..) تقسیم بندی کرده و مورد بررسی قرار داده است. اشکال مدرن مشارکت بیانگر این است که جوانان به سیاستهای جدید در زندگی گرایش دارند. و تفسیرهای متعددی از این موضوع شده است. اینگلهارت آن را نشانه تغییر جهت ارزشهای ماتریالیستی به ارزشهای پساماتریالیستی می داند. گیدنز آن را حرکت از سیاست رهایی بخش به سوی سیاست زندگی می داند.

بعنوان یکی از برجسته ترین اشکال مدرن مشارکت جوانان، می توان از پدیده سازمان های غیر دولتی جوانان و گونه های مختلف آن نام برد.

این سازمان ها و تشکل ها محل مناسبی برای بروز خلاقیت و توانایی های جوانان می باشد. چرا که از یک طرف بر علائق جوانان منطبق است و از طرف دیگر یکی از سازوکارهای اعمال قدرت جوانان به شمار می رود و می تواند وسیله مناسبی برای نهادینه کردن مشارکت های جوانان در عرصه های مختلف محسوب شود.

اشکال پسامدرن مشارکت حاکی از این است که جوانی دوره نوآوری است و جوانان پیشتاز کشف و تجربه قلمروها و پدیده های جدید هستند. سرعت تغییر و تحول باعث می شود که شکل های جدید و غیر متعارف مشارکت به سرعت قدیمی و متعارف جلوه کند و همین مساله باعث دشواری در زمینه طبقه بندی مشارکت در قالبهای مدرن و پسامدرن می شود. ولی ویژگی ساختار می تواند معیار مناسبی به حساب بیاید چرا که اشکال پسامدرن ساختار مندی مشخصی ندارند ولی اشکال مدرن مشارکت دارای ضوابط و ساختاری مشخص می باشند. (تاج مرینانی، ۱۳۸۲)

مدل نظری تحقیق



فرضیه های تحقیق

- بین نوع جنس دانش آموز و میزان مشارکت در فعالیت های دانش آموزی تفاوت وجود دارد.
- بین ارزش های شغلی و تحصیلی دانش آموز و میزان مشارکت در فعالیت های دانش آموزی رابطه وجود دارد.
- بین نگرش دانش آموز به عوامل و موانع مشارکت و میزان مشارکت در فعالیت های دانش آموزی رابطه وجود دارد.
- بین فضای مدرسه و میزان مشارکت در فعالیت های دانش آموزی رابطه وجود دارد.
- بین ارزیابی دانش آموز از شرایط جامعه و میزان مشارکت در فعالیت های دانش آموزی رابطه وجود دارد.
- بین انگیزه دانش آموز و میزان مشارکت در فعالیت های دانش آموزی تفاوت وجود دارد.

روش تحقیق

در این تحقیق به دلیل وسعت جامعه آماری و پراکندگی آن، روش پیمایش مناسب ترین روش تشخیص داده شده است. از این روش برای رسیدن به دو هدف استفاده شده است:

توصیف و تبیین، در سطح توصیف، هدف ما نشان دادن میزان مشارکت دانش آموزان در فعالیت های فوق برنامه می باشد و در سطح تبیین تأثیر متغیرهای مستقل (فضای مدرسه، ارزش های شغلی و تحصیلی، نگرش دانش آموزان، ارزیابی از شرایط جامعه، نحوه روابط اعضای خانواده) بر متغیر وابسته مد نظر است.

روش جمع آوری اطلاعات در این مقاله از طریق پرسشنامه توأم با مصاحبه انجام شده است. جامعه مورد مطالعه تحقیق شامل کلیه دانش آموزان دختر و پسر دبیرستان های دولتی شهر تهران است که در فعالیت های پیشتازان، فرزندانگان و هلال احمر عضو می باشند که تعداد آنها به طور کلی ۴۱۷۰۰ نفری می باشد.

برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است، با توجه به تعداد کل دانش آموزان عضو تشکل های مطرح شده که برابر با ۴۱۷۰۰ نفر می باشند و همچنین سطح اطمینان ۹۵ درصد حجم نمونه زیر به دست آمده است:

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)} = \frac{\frac{4 \times 0.5 \times 0.5}{0.0025}}{1 + \frac{1}{4700} \left(\frac{4 \times 0.5 \times 0.5}{0.0025} - 1 \right)} = 396$$

(رفیع پور، ۱۳۷۵: ۳۸۳)

شیوه نمونه گیری در این تحقیق به صورت چند مرحله ای تصادفی می باشد در مرحله اول بر حسب تصادف از روی نقشه مناطق ۱۹ گانه آموزشی شهر تهران، مناطق ۱ (شمال)، ۵ (غرب)، ۸ (شرق)، ۱۹ (جنوب) انتخاب شده است. بدین منظور تنوع جغرافیائی، فرهنگی، طبقاتی و آموزشی مد نظر قرار می گیرد. در مرحله بعد به طور تصادفی از میان مدارس در هر منطقه یک مدرسه پسرانه و یک مدرسه دخترانه انتخاب شده است و در مدارس از میان دانش آموزان کلاس های اول، دوم و سوم، دانش آموزانی که عضو تشکل های پیشتازان، فرزندانگان و هلال احمر بودند بر حسب تصادف انتخاب شدند. از آنجایی که آمار نشان می دهد تعداد دختران عضو در تشکل ها بیشتر از پسران است، لذا این مسأله در انتخاب تعداد نمونه لحاظ شده است و در هر منطقه ۵۶ دختر و ۴۳ پسر انتخاب شده است.

جدول ۱: سطوح سنجش آزمون های آماری متغیرها

ردیف	عنوان متغیر	سطح سنجش متغیر مستقل	آزمون آماری	سطح سنجش متغیر وابسته
۱	جنس	اسمی دوبعدی	TT.TEST	فاصله ای
۲	ارزش های شغلی و تحصیلی	فاصله ای	همبستگی پیرسون	فاصله ای
۳	نگرش دانش آموزان	فاصله ای	همبستگی پیرسون	فاصله ای
۴	فضای مدرسه	فاصله ای	همبستگی پیرسون	فاصله ای
۵	ارزیابی از شرایط	فاصله ای	همبستگی پیرسون	فاصله ای
۶	انگیزه دانش آموزان	اسمی چندبعدی	ANOVA	فاصله ای
۷	میزان مشارکت	فاصله ای	پیرسون	فاصله ای

یافته های تحقیق

۵۶/۶٪ پاسخگویان دانش آموزان دختر و ۴۳/۴٪ دانش آموزان پسر بوده اند، بنابراین هر دو جنس در نمونه ها حاضر هستند و این تفاوت مربوط به آماری است که نشان می دهد دختران بیشتر از پسران عضو تشکل های هلال احمر و پیشتازان - فرزندانگان هستند و این مسأله به صورت نسبی در اینجا لحاظ شده است.

۱۷/۹٪ دانش آموزان در سنجش ادبی خیلی کم، ۲۱/۲٪ کم، ۳۹/۶٪ تا حدودی، ۲۳/۵٪ زیاد و ۶/۳٪ خیلی زیاد مشارکت می کنند. در بخش هنری ۱۴/۱٪ خیلی کم، ۱۵/۹٪ کم، ۲۸/۵٪ تا حدودی، ۲۳/۵٪ زیاد، ۱۷/۹٪ خیلی زیاد مشارکت می کنند. در بخش علمی مهارتی ۱۰/۶٪ خیلی کم، ۱۶/۴٪ کم، ۳۵/۶٪ تا حدودی، ۲۲/۲٪ زیاد، ۱۵/۲٪ خیلی زیاد مشارکت دارند. در بخش اجتماعی ۱۲/۶٪ خیلی کم، ۳۲/۳٪ تا حدودی، ۲۶٪ زیاد، ۱۴/۴٪ خیلی زیاد مشارکت دارند. در بخش فرهنگی ۱۱/۹٪ خیلی کم، ۱۳/۱٪ کم، ۳۲/۱٪ تا حدودی، ۲۴/۵٪ زیاد، ۱۸/۴٪ خیلی زیاد مشارکت دارند. در بخش ورزشی ۱۱/۱٪ خیلی کم، ۹/۶٪ کم، ۲۴٪ تا حدودی، ۲۰/۵٪ زیاد، ۳۴/۸٪ خیلی زیاد مشارکت دارند.

بنابراین با مقایسه درصدها می توان به این نتیجه رسید که دانش آموزان به ترتیب در فعالیت های زیر شرکت می کنند. ورزشی، فرهنگی، هنری، علمی و مهارتی، اجتماعی و ادبی. ولی به طور کلی مشارکت دانش آموزان تقریباً در همه بخش ها در حد متوسط (تا حدودی) است. انگیزه ۲۴٪ دانش آموزان علاقه به کار گروهی، ۴۳/۴٪ کسب مهارت های اجتماعی، ۲۶/۸٪ گذران اوقات فراغت در کنار دوستان و ۵/۸٪ دستیابی به ثبات و آرامش درونی می باشد. بنابراین مهمترین انگیزه برای مشارکت دانش آموزان کسب مهارت های اجتماعی است.

۷/۸٪ دانش آموزان خیلی کم، ۹/۶٪ کم، ۳۶/۶٪ تا حدودی، ۲۵/۳٪ زیاد و ۲۰/۷٪ خیلی زیاد به تأثیر رشته تحصیلی در مشارکت معتقد هستند. بنابراین بیشتر دانش آموزان این تأثیر را تا حدودی ارزیابی کرده اند. ۴/۵٪ دانش آموزان خیلی کم، ۵/۶٪ کم، ۳۲/۱٪ تا حدودی، ۳۲/۸٪ زیاد و ۲۵٪ خیلی زیاد به تأثیر فعالیت های دانش آموزی در موفقیت شغلی خود در آینده معتقد هستند. بنابراین بیشتر دانش آموزان این تأثیر را زیاد ارزیابی کرده اند.

آزمون فرضیات

فرضیه ۱- بین نوع جنس دانش آموز و میزان مشارکت در فعالیت های دانش آموزی تفاوت وجود دارد.

جدول ۲: آزمون T مستقل در متغیر میزان مشارکت بین دختر و پسر.

شاخص های آماری	تعداد	میانگین	مقدار آزمون	معناداری sig
دختر	۲۲۴	۱۸/۲۵	-۳/۵۳	۰/۰۰۱
پسر	۱۷۲	۱۹/۹۴		

جدول بالا آزمون T مستقل متغیر میزان مشارکت بین دختر و پسر را نشان می دهد. طبق نتایج به دست آمده از جدول چون مقدار قدر مطلق T بدست آمده ($T=۳/۵۳$) از مقدار T جدول ($T=۲/۳۲$) بزرگتر است، بنابراین نتیجه می گیریم که بین دختران و پسران در متغیر میزان مشارکت تفاوت وجود دارد و با اطمینان ۹۹٪ فرضیه بالا تأیید می شود.

بر اساس میانگین بدست آمده نتیجه می گیریم پسرها بیشتر مشارکت دارند. بر اساس نظرات آیزن و فیش باین جنسیت در رفتار و مشارکت افراد تأثیر دارد و نوع جنسیت مشارکت افراد را رقم می زند. بر اساس نتایج بدست آمده در بالا این مسأله تأیید می شود که پسران در فعالیت های دانش آموزی نسبت به دختران مشارکت بیشتری دارند؛ این مسأله از یک طرف به ویژگی های روحی و شخصیتی متفاوت پسران نسبت به دختران بر می گردد، پسران همیشه سعی می کنند استقلال و قدرت بیشتری داشته باشند و مشارکت وسیله مناسبی برای اعمال قدرت و استقلال آنها می باشد. از طرف دیگر به ساختار فرهنگی جامعه ما بر می گردد، در جامعه ما به پسران آزادی عمل و قدرت انتخاب بیشتری داده می شود؛ لذا پسران به راحتی می توانند فعالیت های گوناگون را انتخاب کنند و در آن بدون هیچ محدودیتی فعالیت کنند.

فرضیه ۲- بین ارزش های شغلی و تحصیلی دانش آموز و میزان مشارکت در فعالیت های دانش آموزی رابطه وجود دارد.

جدول ۳: آزمون ضریب همبستگی پیرسون در متغیر میزان مشارکت و ارزش های شغلی و تحصیلی

ضریب همبستگی پیرسون	مقدار آزمون value	معنی داری sig
میزان مشارکت * ارزش های شغلی و تحصیلی	۰/۳۲۱**	۰/۰۰۱

جدول بالا آزمون همبستگی پیرسون بین میزان مشارکت و ارزش های شغلی و تحصیلی را نشان می دهد. طبق نتایج بدست آمده از جدول چون مقدار آزمون بدست آمده (value=۰/۳۲۱) از مقدار آزمون جدول (۰/۱۲۸) بزرگتر می باشد بین میزان مشارکت و ارزش های شغلی و تحصیلی رابطه مستقیم و مثبتی وجود دارد یعنی افراد با توجه به اهمیتی که به ارزش های شغلی و تحصیلی خودشان می دهند در فعالیت های دانش آموزی در مدرسه شرکت می کنند. بنابراین فرضیه بالا با اطمینان ۰/۹۹ تأیید می شود. با توجه به نظریات گیدنز که معتقد است انسان امروز، انسانی است که دائماً رفتار خود را باز اندیشی می کند و بر حسب عقلانیت رفتار خود را تنظیم می کند، می توان به ارزش های شغلی و تحصیلی توجه کرد. دانش آموز بر اساس ارزش های شغلی و تحصیلی نوع و میزان مشارکتش را انتخاب می کند و در واقع نوعی عقلانیت را در رفتار خود بوجود می آورد. به عبارت دیگر اولویت ها و ارزش های فرد است که در اینجا اهمیت ویژه ای پیدا می کند و بر اساس آنها فرد عمل می کند. و به گفته سیورالا نیز می توان توجه کرد که امروزه شیوه های مشارکت در جوامع تغییر کرده است، مشارکت دانش آموزان بر اساس ارزش های شغلی و تحصیلی می تواند یکی از نمونه های جدید مشارکت برای دانش آموزان تلقی شود. بنابراین دانش آموز انواع مختلف فعالیت ها را در نظر می گیرد و بعد بر اساس اهداف و اولویت هایش نوع فعالیتش را مشخص می کند.

فرضیه ۳- بین نگرش دانش آموز به عوامل و موانع مشارکت و میزان مشارکت در فعالیت های دانش آموزی رابطه وجود دارد.

جدول ۴: آزمون ضریب همبستگی پیرسون در متغیر میزان مشارکت و نگرش دانش آموز به عوامل و موانع مشارکت.

ضریب همبستگی پیرسون	مقدار آزمون value	معنی داری sig
میزان مشارکت * نگرش دانش آموز	۰/۰۶۸	۰/۱۷۶

جدول بالا آزمون همبستگی پیرسون بین میزان مشارکت و نگرش دانش آموز به عوامل و موانع مشارکت را نشان می دهد. طبق نتایج بدست آمده از جدول چون مقدار آزمون بدست آمده (value=۰/۰۶۸) از مقدار آزمون جدول (۰/۰۹۸) کوچکتر می باشد، بین میزان مشارکت و نگرش دانش آموزان رابطه ای وجود ندارد. بنابراین فرضیه بالا با اطمینان ۰/۹۵ رد می شود. آیزن و فیش باین و وبر معتقدند نگرش فرد بر رفتار وی موثر است. آیزن و فیش باین معتقدند نگرش ابتدا قصد و نیت و بعد رفتار فرد را تعیین می کند. ولی بارد فرضیه بالا نظرات آیزن و فیش باین در مورد نگرش تأیید نمی شود. وبر نیز معتقد است رفتار انسان متاثر از باورهای ذهنی وی است و باورهای ذهنی نوع رفتار را مشخص می کند ولی این مساله نیز در این تحقیق رد شده است و در واقع هیچ رابطه ای بین نگرش فرد و میزان مشارکت وجود ندارد.

فرضیه ۴- بین فضای مدرسه و میزان مشارکت در فعالیت های دانش آموزی رابطه وجود دارد.

جدول ۵: آزمون همبستگی در متغیر میزان مشارکت و فضای مدرسه

ضریب همبستگی پیرسون	مقدار آزمون value	معناداری sig
میزان مشارکت * فضای مدرسه	۰/۱۳۶**	۰/۰۰۷

جدول بالا آزمون همبستگی پیرسون بین میزان مشارکت و فضای مدرسه را نشان می دهد. طبق نتایج بدست آمده از جدول چون مقدار آزمون بدست آمده (value=۰/۱۳۶) از مقدار آزمون جدول (۰/۱۲۸) بزرگتر می باشد، بین میزان مشارکت و فضای مدرسه رابطه مستقیم و مثبتی وجود دارد؛ یعنی هر چه فضای مدرسه بازتر باشد میزان مشارکت نیز در آن افزایش می یابد. بنابراین فرضیه بالا با اطمینان ۹۹٪ تایید می شود. مدرسه به عنوان عاملی مهم در جامعه پذیر کردن افراد مورد توجه صاحب نظران زیادی در حیطه آموزش و پرورش و جامعه شناسی می باشد. نظریه پردازان آموزش و پرورش مدرسه را به عنوان نهادی اجتماعی مطرح می کنند؛ در قالب این نهاد اجتماعی دانش آموزان علاوه بر کسب مهارت های علمی، مهارت های اجتماعی لازم برای زندگی را کسب می کنند و همان طور که راجر هارت و یارسونز نیز مطرح می کنند مدرسه مهمترین نهاد در زمینه یادگیری رفتارهای اجتماعی محسوب می شود. در مدرسه به علت تنوع الگوها و همچنین قدرت آزادی و اختیاری که به دانش آموز داده می شود، دانش آموز می تواند برای زندگی آینده خود کسب تجربه نماید. بنابراین مدرسه نقش نهادینه کردن مشارکت و رفتارهای اجتماعی در جامعه را ایفا می کند. دانش آموز با توجه با ویژگی های خاص دوران نوجوانی خود در کنار دوستان و همسالانش قرار می گیرد و اگر فضای مدرسه و شرایط حاکم بر مدرسه مساعد باشند، این سه عامل در کنار هم می توانند مشارکت پذیری و مسئولیت پذیری دانش آموزان را به حد مطلوبی برسانند.

فرضیه ۵- بین ارزیابی دانش آموز از شرایط جامعه و میزان مشارکت در فعالیت های دانش آموزی رابطه وجود دارد.

جدول ۶: آزمون ضریب همبستگی پیرسون در متغیر میزان مشارکت و ارزیابی از شرایط جامعه

ضریب همبستگی پیرسون	مقدار آزمون value	معناداری sig
میزان مشارکت و ارزیابی از شرایط جامعه	۰/۱۰۶*	۰/۰۳۶

جدول بالا آزمون همبستگی پیرسون بین میزان مشارکت و ارزیابی از شرایط جامعه را نشان می دهد. طبق نتایج بدست آمده از جدول چون مقدار آزمون بدست آمده (value=۰/۱۰۶) از مقدار آزمون جدول (۰/۰۹۸) بزرگتر می باشد، بین میزان مشارکت و ارزیابی از شرایط جامعه رابطه مستقیم و مثبتی وجود دارد، یعنی هر چه ارزیابی از شرایط جامعه بهتر باشد به همان میزان مشارکت نیز افزایش می یابد بنابراین فرضیه بالا با اطمینان ۹۵٪ تایید می شود.

مسئله مشارکت مستلزم وجود زمینه ها و بسترهای لازم و کافی می باشد فعالیت های دانش آموزی در محیط مدرسه این زمینه را فراهم می نماید. مسلماً هر چه این فضاها و زمینه ها بیشتر باشد اثرات مطلوب تری بر روی ارزیابی افراد از شرایط جامعه خواهد داشت. در اینجا می توان به نظرات هابرماس و پارسونز توجه کرد. آنها معتقدند هر چه فضاها ی مشارکتی در جامعه بیشتر باشد امکان تحقق جامعه مدنی بیشتر فراهم می گردد. در واقع شرایط جامعه عامل یا مانع مهمی در شکل دادن به فضاهای دموکراسی در جامعه می باشد. همانطور که این مساله را می توان از نتایج بدست آمده در این تحقیق نیز متوجه شد، دانش آموزان با بهتر شدن شرایط جامعه زمینه مشارکتی خود در مدرسه را بازتر و بهتر یافته اند چرا که می

توانند در قالب نظام مدرسه و فعالیت های فوق برنامه توانایی ها و استعداد های بالقوه خود را شکوفا کنند ، بنابراین آنها با کسب چنین تجارتي می توانند در آینده نقش شهروندی خود را به خوبی ایفاء کنند چرا که در مدرسه امکان یادگیری اصول و اخلاق شهروندی صحیح فراهم بوده است.

فرضیه ۶- بین انگیزه دانش آموز و میزان مشارکت در فعالیت های دانش آموزی تفاوت وجود دارد.

جدول ۷: آزمون ANOVA (تحلیل واریانس یک طرفه) در میزان مشارکت بین انگیزه دانش آموز به مشارکت

منابع واریانس	مجموع مجذورات SS	درجه آزادی	میانگین مجذورات	صفت F	معنی داری sig
بین گروهی	۶۰۸/۷۸	۳	۲۰۲/۹۲۹	۹/۴۸	۰/۰۰۱
درون گروهی	۸۳۸۸/۰۸	۳۹۲	۲۱/۳۹۸		
مجموع	۸۹۹۶/۸۷	۳۹۵			

جدول بالا آزمون ANOVA بین میزان مشارکت و انگیزه دانش آموزان نشان می دهد. بنابراین طبق نتایج بدست آمده از جدول چون مقدار F بدست آمده ($F=9/48$) در درجه آزادی ۳ و ۳۹۲ از مقدار F جدول ($F=3/83$) بزرگتر است ، بنابراین با اطمینان ۹۹٪ نتیجه می گیریم که بین میزان مشارکت و انگیزه دانش آموز تفاوت وجود دارد . بنابراین فرضیه بالا با اطمینان ۹۹٪ تأیید می شود.

انگیزه و گرایش فرد به گفته آیزن و فیش باین یکی از عوامل مهم در زمینه رفتار فرد می باشد . آنها معتقدند انگیزه قصد و نیت فرد و سپس رفتار فرد را شکل می دهد و در این تحقیق نیز این مساله به اثبات رسیده است و افراد براساس انگیزه خاص خود رفتارشان را شکل می دهند. هر دانش آموز با توجه به تصویری که از مشارکت و پیامدهای آن دارد انگیزه خاصی نیز برای مشارکت دارد، بنابراین انگیزه های افراد برای مشارکت متفاوت است

تحلیل رگرسیون چند متغیره

تحلیل رگرسیون چند متغیره روشی برای مطالعه اثرات و میزان تاثیر بیش از یک متغیر مستقل بر متغیر وابسته با استفاده از اصول همبستگی و رگرسیون است . به عبارت دیگر ، روشی برای تحلیل مشارکت جمعی و فردی دو یا چند متغیر مستقل در تبیین تغییرات یک متغیر وابسته است . تحلیل رگرسیون برای متغیرهای فاصله ای و نسبی صورت می گیرد . در این تحقیق تمام متغیرهای مستقل در سطح فاصله ای نیستند ، برخی از متغیرها اسمی هستند ، برای تحلیل رگرسیون این داده ها ، ابتدا آنها به صورت متغیر مجازی تبدیل شده اند و سپس وارد تحلیل رگرسیونی شده اند . برای انجام تحلیل رگرسیونی تمامی متغیرها اعم از متغیرهای فاصله ای و اسمی ، که همبستگی آنها با متغیر وابسته معنا دار بود وارد معادله رگرسیونی شده اند . بر این اساس متغیرهای فضای مدرسه ، ارزیابی از شرایط جامعه ، ارزش های شغلی و تحصیلی ، جنسیت و انگیزه مشارکت که با متغیر وابسته (میزان مشارکت) رابطه معناداری داشتند وارد معادله رگرسیونی شده اند.

جدول ۸: تحلیل رگرسیون چند متغیره

متغیر	B	اشتباه استاندارد	Beta	مقدار T	sig
فضای مدرسه	۰/۰۲۵	۰/۰۴۰		۰/۶۱۳	۰/۵۴۰
ارزیابی از شرایط جامعه	۰/۰۰۵	۰/۰۳۷	۰/۰۰۸	۰/۱۴۷	۰/۸۸۳
ارزش های شغلی-تحصیلی	۰/۵۱۴	۰/۰۹۱	۰/۲۷۹	۵/۶۴۶	۰/۰۰۱
جنسیت	۱/۴۲	۰/۴۶۱	۰/۱۴۱	۳/۰۹۷	۰/۰۰۲
انگیزه مشارکت	-۰/۶۹۴	۰/۲۵۶	-۱/۳۰	-۲/۷۱۰	۰/۰۰۷

Adjusted R square=//131

R square=//385

R square=//148

ضریب همبستگی این پنج متغیر را با متغیر وابسته معادل ۰/۳۸۵ است و آزمون F در سطح معناداری بسیار بالایی وجود رابطه بین این متغیرها با متغیر وابسته را نشان می دهد.

ضریب تعیین تعدیل شده کلی (Adjusted) ۰/۱۳۱ می باشد. این میزان نشان می دهد که پنج متغیر در معادله رگرسیون با همدیگر ۱۳/۱٪ از واریانس متغیر وابسته میزان مشارکت دانش آموزان در فعالیت ها را تبیین می کند و متغیر ارزش های شغلی و تحصیلی بیشترین میزان پیش بینی کنندگی را نسبت به سایر متغیرها دارد. لازم به ذکر است حدود ۸۶/۹٪ از واریانس باقی مانده متغیر وابسته توسط سایر متغیرها تبیین می شود که در این تحقیق مد نظر نبوده است. دلیل این امر نیز پیچیدگی پدیده های اجتماعی است که شناخت کامل و قطعی آنها امکان پذیر نمی باشد. در واقع عوامل گوناگونی بر روی میزان مشارکت تاثیر می گذارند که در این تحقیق به آن پرداخته نشده است.

نتیجه گیری

بر اساس نتایج تحقیق به نظر می رسد میزان مشارکت دانش آموزان با شاخص های توسعه انسانی فاصله قابل توجهی دارد. و این مساله اقدامات و تلاش های کارشناسانه و مستمر برنامه ریزان و مسئولین را طلب می کند زیرا نهاد آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد زیربنایی در تعلیم و تربیت محسوب می شود و در سرنوشت و میزان توسعه یافتگی جامعه تاثیر مستقیم دارد. نهاد آموزش و پرورش می تواند با برنامه های تربیتی خود زمینه شکوفایی استعداد های افراد را فراهم سازد و با توجه به نتایج بدست آمده در زمینه مشارکت پایین تر دخترها نسبت به پسرها لازم است برای رسیدن به توسعه پایدار و همه جانبه همه افراد جامعه (دختر و پسر) شیوه های جدیدی اتخاذ نمایند تا انگیزه لازم مشارکت فارغ از کلیشه های جنسیتی در مدرسه و جامعه فراهم شود و دخترها نیز چون پسرها استقلال و اعتماد به نفس بالایی بدست آورند. البته نهاد آموزش و پرورش می تواند بخشی از این مسئولیت را به عهده گیرد و این امر مستلزم همکاری سایر نهادهای فرهنگی و اجتماعی جامعه است.

با توجه به تغییر شرایط جامعه و آشنایی بیشتر دانش آموزان با دانش و فناوری های جدید به نظر می رسد شکل مشارکت دانش آموزان نیز تغییر کرده است و شیوه های مشارکت قبلی برای دانش آموزان جذابیت چندانی ندارد. بنابراین با توجه به نظریات گیدنز و سیورالا می توان گفت که امروزه شکل و نوع مشارکت تغییر کرده است و افراد در واقع به باز اندیشی رفتار خود می پردازند و بر اساس عقلانیت نوع رفتار خود را انتخاب می کنند. بنابراین دانش آموزان نیز بر همین اساس فعالیت ها خود را در ارتباط با اهداف و اولویت های تحصیلی و شغلی خود انتخاب می کنند. پس لازم است که برنامه ریزان آموزشی با در نظر گرفتن این شرایط و حساس بودن وضعیت دانش آموزان هم از لحاظ روانی و هم آینده کشور باید زمینه های مشارکت جدیدتر و جذاب تر را برای دانش آموزان فراهم نمایند به گونه ای که این فعالیت ها هم

نیازهای روانی و شخصیتی آنها را فراهم نماید و هم اینکه برای ورود به جامعه اصول جامعه مدنی و شهروندی را نیز فرا گیرد. هر اندازه دانش آموزان در فعالیت های مدرسه مشارکت داشته باشند در آینده نیز برای مشارکت در جامعه انگیزه بیشتری خواهند داشت چون فضای مشارکتی و دموکراسی برای آنها نهادینه شده است و به سرنوشت کشور خود تعلق و تعهد خاصی خواهند داشت در این صورت است که ما می توانیم شاهد تحقق توسعه پایدار در جامعه باشیم.

منابع

۱. اعظم آزاده، منصوره (۱۳۹۰) "نابرابری های جنسیتی در شاخص های فرهنگی - اجتماعی" در کتاب چالش های فرهنگی و اجتماعی زنان محقق خدیجه سفیری، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، صص ۳۹-۱۳.
۲. پورموسوی، سید موسی و میثم سام بند، محمد صحفی (۱۳۸۹) "ارائه الگوی مناسب مشارکت اجتماعی رسمی شهروندان در اداره امور شهری مطالعه موردی؛ کلانشهر تهران"، مجله جامعه شناسی معاصر، سال دوم، شماره سوم، صص ۷۲-۵۱.
۳. پور یوسفی، حمید و حبیبه بهاری (۱۳۸۸) "بررسی عوامل اجتماعی موثر بر میزان مشارکت زنان در سازمانهای غیر دولتی در شهر تبریز"، مجله جامعه شناسی معاصر، سال اول، شماره دوم، صص ۸۶-۴۹.
۴. پیوزی، مایکل (۱۳۷۹) یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس.
۵. تاج مزینانی، علی اکبر (۱۳۸۲) "مشارکت سیاسی جوانان: ابعاد و پویایی ها"، فصلنامه مطالعات جوانان شماره ۵، صص ۱۵۶-۱۲۳.
۶. جوادی نیا، سید هادی (۱۳۷۸) بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت پسران دبیرستان شهرستان کرج در فعالیت های فوق برنامه مدارس، پایان نامه کارشناسی ارشد امور فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی.
۷. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۵) کند و کاوها و پنداشت ها، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۸. ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۹. زاهدی، محمد جواد (۱۳۸۳) "مساله مشارکت و نقش شوراها در تعدیل آن"، فصلنامه آموزش علوم اجتماعی، شماره ۲۷، صص ۱۵-۱۰.
۱۰. ساراسون، ایرون جی و باربارا ساراسون (۱۳۸۱) روانشناسی مرضی، ترجمه بهمن نجاریان و محمد علی اصغری و محسن دهقانی، تهران، انتشارات رشد.
۱۱. طهماسبی، سوسن (۱۳۸۰) "الگوهای مشارکت اجتماعی در ایران"، ترجمه مرجان ذکایی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵، صص ۶۷-۵۸.
۱۲. عدالت خواه، منصور (۱۳۷۹) بررسی نقش مشارکت در فعالیتهای گروهی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان، پایان نامه کارشناسی ارشد امور فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی.
۱۳. علاقه بند، علی (۱۳۷۴) جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران، نشر شیفته.
۱۴. کرکه آبادی، حبیبه (۱۳۷۱) بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت دانش آموزان در فعالیت های مدارس راهنمایی، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی.
۱۵. کریمی، یوسف (۱۳۷۳) روانشناسی اجتماعی آموزش و پرورش، تهران، موسسه نشر ویرایش.
۱۶. کریمی، یوسف (۱۳۷۵) روانشناسی اجتماعی، تهران، ارسباران.
۱۷. گریانلو، احمد (۱۳۷۸) بررسی نقش فعالیتهای فوق برنامه مدارس در رویارویی با گرایش به عناصر فرهنگ بیگانه، پایان نامه کارشناسی ارشد امور فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی.

۱۸. مقنی زاده، محمد حسن (۱۳۷۵) بررسی مشارکت اجتماعی دانش آموزان در فعالیتهای فوق برنامه با تاکید بر مطالعه در دبیرستانهای مناطق ۳ و ۱۶ شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه تربیت مدرس .
۱۹. نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱) بازخوانی هابرماس درآمدی بر اندیشه ها و نظریه های یورگن هابرماس، تهران، نشر چشمه
۲۰. نیکلسون، دالا و هری آیزر (۱۳۷۸) بررسی مشکلات نوجوانان (دیدگاه روانشناسان درباره دوران نوجوانی)، ترجمه ستاره آخوندی، تهران، انتشارات همشهری.

21. Aizen, I & fishbein, m (1980) understanding attitude and predicting social behavior, englewood cliffs, nj: prentice-hall.
22. Ballantine, jeanne (1989) the sociology of education, 2nd ed prentice-hall, new jersey.
23. chan, christopher G, glen H. elder jr (2001) family influences on the social participation of youth, rural sociology, volume 66, number 1.
24. Deaux, k. (1992) social psychology, pacific grove (u.s.a): cole publishing company.
25. Habermas, jurgan (1984) the theory of communicative action, vol: 1, boston: beacon.
26. hamilton, peter (1988) talcott parsons, routledge, london.
27. schoggen, phil (1988) student voluntary participation and high school size, journal education research, vol: 81, n: 5.